فتنه

ساختارشکنی و ترویج رادیکالیسم از ناحیه امثال مصطفی تاج‌زاده ماهیت جریان موسوم به اصلاح‌طلبی را بی‌پرده نشان می‌دهد

بدون نقاب

ادامه از صفحه ۲

■ **دیوانه‌وار ۸۸!**

در ماجرای فتنه ۸۸ که نقاب‌های اصلاح‌طلبانه کنار رفت و از کاندیداهای انتخابات و رئیس دولت اصلاحات گرفته تا اوباش اجاره‌ای شعار براندازی و رفراندوم می‌دادند؛ کار امثال تاج‌زاده چندان دشوار نبود. اقدام فوری و دقیق نیروهای امنیتی در دستگیری امثال تاج‌زاده تا حدود زیادی در عقیم کردن اصلاحات برای فتنه‌انگیزی موثر بود. با این حال اما اقدامات ساختارشکنانه این فرد مانند نامه‌نگاری‌ها از درون زندان علیه مقامات نظام، پیشنهادات برای تجمع و ساختارشکنی‌های خلاف عرف و... مورد توجه حتی آنارشیست‌های همفکر او هم قرار نگرفت. با آزادی از زندان، اقدامات ساختارشکنانه او علیه نظام بیشتر شد. به نوعی که او در مسائل مهم و در بزنگاه‌های سیاسی، همان ماموریت سابق اصلاح‌طلبانه خود برای تحریم افکار علیه سیاست‌های رسمی نظام را دنبال کرد. او در موضوع حمایت ایران از محور مقامت در منطقه، در مصاحبه‌ای گفت: «مثل برجام رفتار کنیم. با قدرت‌ها بنشینیم و به توافق برسیم که این داستان، فاتح نظامی ندارد. اسد نمی‌تواند مخالفان مسلح خود را نابود کند. آنها نیز نمی‌توانند اسد را به زیر بکشند. پس باید مذاکره کنند که چگونه می‌توانند به توافقی برسند که حداقل خواست‌های همه را پوشش دهد... داعش یک فکر و گرایش است و حالاحالا خواهد بود... اگر طرفین عاقلانه رفتار کنند، داعش رو به انزوا خواهد رفت».

وی در انتخابات ۹۶ نیز با پایین آمدن رای روحانی در ۲ مناظره، پیشنهاد کرده بود طرفداران و حامیان روحانی برای رادیکال‌کردن فضای انتخاباتی از یکی از خیابان‌های اصلی تهران تا یک میدان مشهور پایتخت، «زنجیره انسانی» و «کارناوال» تشکیل بدهند!

آخرین حرکت خشونت‌خواهانه تاج‌زاده دفاع از آشوب‌های اراذل خیابان پاسداران تهران است. وی در توئیت اول اسفندماه خود در حمایت از دراویش چنین نوشت که سرکوب آنها در حال حاضر نه خطا که فاجعه است!

■ **سوگلی اصلاحات**

مصطفی تاج‌زاده در ذات خود یک عنصر یا رفتار او یک مقوله مهم و قابل توجه نیست؛ آنچه باعث می‌شود به رفتار خارج از قاعده این فرد توجه شود، آزادی عمل این فرد در بیان و طرح مسائل ساختارشکنانه علیه نظام و عدم انتقاد سایر اصلاح‌طلبان و مهم‌تر از آن عنایات خاص سران اصلاحات به این مروج خشونت است. آن عده از سران اصلاحات که در خفا و بعضا در عیان، نسبت به گذشته خود و رفتارشان در فتنه ۸۸ ابراز ندامت می‌کنند و در نامه‌های‌شان تصریح کرده‌اند علاقه دارند مفتخر به زندگی در زیر سایه ولایت فقیه باشند، چگونه رفتارهای این عنصر نزدیک به خود را توجیه می‌کنند؟

نکته قابل تامل، واکنش و ارزیابی افکار عمومی از این ماجرا است. یکی از کاربران شبکه‌های اجتماعی درباره این تناقض فعل و گفتار اصلاح‌طلبان می‌نویسد: تندروهایی مانند مصطفی تاج‌زاده که انگار خوانش مجاهدینی از اصلاحات دارند تمام امیدها را برای همگرایی ملی به باد می‌دهند و کار را به انسداد می‌کشانند؛ این همه اصرار بر خشونت و تحریک با چه هدفی انجام می‌شود؟

این استعفای یک فرد نیست!

نگاه

ادامه از صفحه اول

... اموری که سمت جدید او را- که شاید آخرین سمت عمر سیاسی او نیز بوده باشد- تبدیل به سمتی حیثیتی کرد.

انتخاب شهردار جدید تهران از جهات مختلف امری سخت جلوه می‌نمود؛ شورای شهر مطلقا اصلاح‌طلبی که امسال به مسند قدرت رسید باید برای فردی جانشین معین می‌کرد که با همه فراز و فرودهای سیاسی‌اش همیشه به عنوان یک مدیر پرکار و جهادی در میان همگان شناخته می‌شد. شهرداری تهران در طول مدیریت ۱۲ساله محمدباقر قالیباف با هر ضعف و قوتی که در جای خود می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد، فعال و تحول‌آفرین با حجم انبوهی از پروژه‌ها و طرح‌های اجرایی شده بود. انتخاب نجفی به عنوان نمادی از مدیران وابسته به الیگارشی تکنوکرات‌ها از همان روز نخست این پیش‌بینی را میسر کرد که توانایی نسل پرخرج و بی‌ابتکار ولی در عین حال بشدت سیاست‌زده نمی‌تواند برابر یک مدیریت انقلابی و پویا چندان توانی از خود نشان دهد. شهردار جدید در سال نخست کاری خود ۱۱سال نسبت به آخرین سال از عمر ۱۲ساله شهردار پیشین پیرتر بود و این گویای آن بود که قیاس مدیریت پیشین و مدیریت فعلی شهر تهران تا حد زیادی قیاس ۲ نسل از مدیران ارشد کشور است. با چنین قیاسی کارنامه تهی از عملکرد اجرایی و سرشار از سیاسی‌کاری مدیران تازه به قدرت بازگشته شهرداری جدید تهران قیاسی نسبتا کارآمد در نسبت‌سنجی میان مدیران پیر و فرتوت با مدیران جوان و مبتکر انقلابی است. استعفای نجفی از چنین زاویه‌ای اعتراف به ناکارآمدی مدیران پرخرج و ادعایی بود که در طول چند ماه مدیریت خود حتی یک طرح مبتکرانه را نیز نتوانستند پیاده‌سازی کنند.

دست یافتن به قدرت و در عین حال نپذیرفتن مسؤولیت نتیجه آن همواره یکی از مهم‌ترین استراتژی‌های اصلاح‌طلبان در بازیگری سیاسی بوده، آنها می‌خواهند در قدرت باشند اما در قدرت شناخته نشوند، آنها می‌خواهند قدرت را به دست آوردند اما شانه خود را از زیر بار آن خالی نگه دارند و از همین رو در هر زمان و موقعیت با برائت از آنچه که رخ داده خود را همچون تماشاگری خارج از گود معرفی کنند و به همین دلیل همواره سعی بر آن دارند خود را در ۲ موقعیت معرفی کنند. موقعیت نخستین مربوط به زمانی می‌شود که آنها در انتخاباتی شکست بخورند، آنها در این باب پیروزی خود در همه انتخابات‌ها را به عنوان پیش‌فرضی ثابت در نظر می‌گیرند و زمانی که با شکست مواجه می‌شوند آن را نتیجه تقلب، تخلف، تدلیس سیستماتیک، آزاد نبودن انتخابات و... می‌دانند و از همین جهت در قامت اپوزیسیون ظهور می‌کنند. موقعیت دوم زمانی است که آنها در انتخاباتی پیروز می‌شوند ولی برای عدم قبول نتیجه سیاست‌های خود همواره رای خود را صرفا سلبی تفسیر می‌کنند و با مطرح کردن این مساله که شورای نگهبان مانع از به قدرت رسیدن گزینه‌های اصلی آنان شده با فرار از هر پاسخگویی‌ای سعی بر آن می‌کنند با ارائه تصویری بشدت ایده‌آلیستی از گزینه‌های واقعی(!) خود، عملکرد نامطلوب خود را به وجود نظارت شورای نگهبان منسوب کنند. با چنین مقدمه‌ای باید به این مساله توجه داشت که موقعیت محمدعلی نجفی مثال نقض ۲ حالت فوق بوده است؛ او از دل شورایی مطلقا اصلاح‌طلب که بدون نظارت استصوابی شورای نگهبان چیده شده است بیرون آمده و از همین رو نمی‌توان آن را گزینه‌ای دسته چندم معرفی کرد. انتخاب نجفی از یکسو خط بطلانی بر آن ادعا بود که گزینه‌های اصلی اصلاح‌طلبان چیزی جز همین مسؤولان موجود هستند و از سوی دیگر نشانی کامل از عدم تولید و تربیت مدیرانی کارآمد در بدنه جوان اصلاح‌طلبان بوده است. اصلاح‌طلبان که پیش از این یکبار دیگر نیز بدون وجود هیچگونه نظارتی از جانب شورای نگهبان، شورای تهران را به دست گرفته بودند و در نهایت مجبور به آن شده بودند با اقدامی خلاف اصول دموکراتیک با دستور رئیس‌جمهور وقت این شورا را که تبدیل به خانه احزاب اصلاح‌طلبان شده بود منحل کنند، با انتخاب شهرداری که هیچ عملکرد مثبتی از خود به نمایش نگذاشته، همه بهانه‌های خود برای فرار از پاسخگویی را از دست داده‌اند. تلاش‌های عجیب برخی فعالان جناح اصلاحات برای ربط دادن استعفای نجفی به فشارهای نامرئی از جانب نهادهایی که فسادآفرینی‌شان در شهرداری جدید به خطر افتاده همه نشان از آن دارد که این بار اصلاح‌طلبان خود دست به دامن نظرات «دایی‌جان ناپلئونی» شده‌اند تا به‌رغم به قدرت رسیدن بدون نظارت شورای نگهبان باز هم دلیل جدیدی برای فرار از قبول نتایج مسؤولیت خود بیابند. استعفای نجفی بدون داشتن هیچ کارنامه‌ای برای ارزیابی مثبت از عملکرد شهرداری وی می‌تواند تیر خلاصی بر تمام تصویرسازی‌هایی باشد که اصلاح‌طلبان سعی می‌کردند از خود در صورت نبود نظارت استصوابی شورای نگهبان نشان دهند.

فارغ از تمام ابعاد و ملاحظات سیاسی‌ای که می‌توان نسبت به استعفای نجفی یافت یا تمام کمبودهایی که او در همین مدت کوتاه در کارنامه مدیریتی خود داشته است، مساله‌ای حیاتی و غیرقابل کتمان در زمامداری وی وجود دارد و آن اینکه مدیران تکنوکرات گرد آمده میان نیروهای حزب کارگزاران سازندگی به‌رغم آنکه دهه‌ها از توسعه گفته‌اند و نوشته‌اند، هنوز در یک حلقه محدود پوسیده و بازنشسته از مدیران قدیم که بخش عمده‌ای از وضع موجود نتیجه مدیریت آنها بوده باقی مانده‌اند. نجفی نمونه‌ای تمام‌عیار از مدیریت پرسروصدا اما بی‌بازده و بی‌برنامه برای شهرداری تهران بود. دهه‌ها کار ژورنالیستی کردن برای دفاع از نظریات توسعه اقتصادی و ضدیت با یک مدیریت انقلابی چیزی جز یک بی‌برنامگی همراه با شانتاژ نداشته است. حتی اگر مساله بیماری نجفی تنها دلیل استعفای او بوده باشد باز هم نگاه کردن به آنچه او در قالب برنامه‌های خود مطرح کرده چیزی جز بازگشت به سیاست‌های دهه‌های قبل در واگذاری و خصوصی‌سازی همراه با رانت خدمات عمومی برای درآمدزایی نبوده است. نجفی تنها یک انتخاب حیثیتی برای اصلاح‌طلبانی که دهه‌ها مدعی آن بوده‌اند که در نبود نظارت شورای نگهبان مدیران تحول‌آفرینی دارند، نیست؛ او آخرین برگ برنده‌ای بود که می‌توانست از پیرسالاری جریان حاکم بر دولت و اصلاح‌طلبان دفاع کند اما خود بنا به دلایلی که همگی به کهولت سن بازمی‌گردد، مجبور به بازگشت از نیمه راه شد. نجفی آخرین هشدار به آنان بود که سال‌ها از نیروی جوانان برای امری فراتر از تاثیرگذاری بر فضای عمومی جامعه استفاده نکرده‌اند، او با ناتوانی خود در اداره شهرداری تهران آینه‌ای از ظرفیت‌های مدیریت جوان شهری را که در این سال‌ها موفق بوده است به جامعه نشان داد، پس شاید بیراه نباشد اگر بگوییم مدیریت چند ماهه بیش از هر چیز اثبات راه صحیح چند ساله یک مدیریت انقلابی متکی بر نیروهای جوان بود. انتخاب یک محمدعلی نجفی دیگر و سپردن ادامه راه به مدیری پیر، سیاست‌زده و تکنوکرات صرفا اشتباه بودن این راه را پررنگ‌تر خواهد کرد، پس چه بهتر که استعفای نجفی به یک شخص محدود نشود و مستعفی بودن یک راه اشتباه را نشان دهد.

گیلان

حمایت پالایشگاه غلات زر از قهرمانان روستای قاسم‌آباد بزرگ

در آستانه عید نوروز پالایشگاه غلات زر از ۶ نفر از قهرمانان ورزشی و مدال‌آوران رده‌های سنی مختلف روستای قاسم‌آباد بزرگ تجلیل کرد. مدیر روابط عمومی هلدینگ زر در بازدیدی که ورزشکاران از مجموعه پالایشگاه غلات زر داشتند، گفت: باعث افتخار است که شما را در مجموعه بزرگ صنعتی ملاقات می‌کنیم؛ مجموعه‌ای که قهرمان صنعت کشور است و امروز با کوله‌باری از تجربه مدیرانش در عرصه‌های صنعتی خوش درخشیده و مایه افتخار این منطقه شده است. حسین زاهدی افزود: پالایشگاه غلات زر چند سالی است همسایه مردم مهربان قاسم‌آباد بزرگ شده و هدفش آبادانی منطقه و سرافرازی میهن عزیزمان است. وی افزود: ما در کنار قهرمانان و فرهیختگان کشورمان بویژه روستای قاسم‌آباد در عرصه‌های مختلف علمی، فرهنگی و ورزشی هستیم و از آنها حمایت می‌کنیم.

بانک

احداث مجموعه ورزشی در سرپل‌ذهاب با حمایت بانک شهر

با سرمایه‌گذاری بانک شهر احداث نخستین سالن ورزشی در منطقه سرپل‌ذهاب آغاز می‌شود. به گزارش مرکز ارتباطات روابط عمومی بانک شهر، هوشنگ بازوند با اشاره به اقدامات انجام‌شده از سوی بانک‌ها به منظور بازسازی مناطق زلزله‌زده اظهار کرد: شبکه بانکی از ابتدای این حادثه برای کمک اعلام آمادگی کرد و مدیرعامل بانک شهر به عنوان نماینده بانک‌های خصوصی چندین بار در منطقه حضور یافت و موضوعات مورد نظر با حضور ایشان بررسی شد. وی افزود: طی این مدت، محورهایی از جمله سرمایه‌گذاری بانک‌های خصوصی در راستای کمک‌رسانی به این مناطق با حضور دکتر پوررزندی، مدیرعامل بانک شهر انجام شد و انتظار داریم سرعت پرداخت تسهیلات از سوی بانک‌های عامل بیشتر شود تا کارهایی که انجام می‌شود مثمر ثمر باشد. استاندار کرمانشاه در ادامه از تلاش تمام مدیران بویژه مدیرعامل بانک شهر به عنوان نماینده بانک‌های خصوصی در اختصاص هزینه‌های تبلیغاتی و چاپ و انتشار سررسیدهای پایان سال برای کمک به مناطق زلزله‌زده کرمانشاه قدردانی کرد.

پیامدهای نگاه غلط به مسأله اشتغال

یادداشت‌امروز

ادامه از صفحه اول

... گرفتار اعتیاد نشوند، بخشی از درآمد خود را صرف ایجاد شغل برای این فرزندان کند تا «سرگرم» باشند. در مراحل بعدی نیز بخشی از درآمد پدر باید صرف ازدواج، مسکن و... این فرزندان شود. روشن است که در چنین نگاهی، هر چه تعداد فرزندان کمتر باشد، بهتر است و اساسا اگر خانواده بدون فرزند باشد، تمام درآمد خانواده صرف بیشینه‌سازی رفاه زن و شوهر خواهد شد. وقتی دولتی برای اداره کشور، به نسبت درآمدهای نفتی و تعداد جمعیت بیندیشد، قهرا به ملت به چشم سربار نگاه خواهد کرد و به این نتیجه خواهد رسید که هر چه جمعیت کمتر باشد، بیشینه‌سازی رفاه ملت از محل منابع محدود نفتی سهل‌تر خواهد شد.

برای اثبات بطلان این نگاه کافی است فرض کنیم در ایده‌آل‌ترین شرایط جمعیتی این دیدگاه ایجاد شده و در کشور پهناور ایران صرفا یک خانواده بدون فرزند زندگی می‌کنند اما یک واقعیت را به این شرایط اضافه کنیم و آن اینکه نفت وجود ندارد یا تمام شده است. در شرایط زندگی بدون نفت، این خانواده ۲ نفره با توجه به اینکه نمی‌توانند مایحتاج خود را از طریق فروش نفت و واردات تامین کنند، باید همه نیازهای‌شان را به دست خود تامین کنند. حال سوال اینجاست که آیا زمان و تخصص کافی برای بیشینه‌سازی رفاه‌شان در اختیار دارند؟ آیا چنین کشوری اساسا فرصت و امکان خروج از شرایط زندگی اولیه و پیشرفت را خواهد داشت؟ طبیعی است که پاسخ منفی است و هرچه تعداد جمعیت بیشتر شود، امکان تقسیم کار، تولید بیشتر، تنوع بیشتر تولیدات با توجه به تنوع در تخصص و در نهایت مبادله تولیدات برای بیشینه‌سازی رفاه بیشتر خواهد شد.

نگاهی به نقشه جمعیتی جهان به ما می‌گوید تراکم جمعیتی نه‌تنها به هیچ‌وجه عامل عقب‌ماندگی نبوده، بلکه نسبت جمعیت به وسعت جغرافیایی در اکثر کشورهای پیشرفته، بسیار بیشتر از این نسبت در اکثر کشورهای در حال پیشرفت یا عقب‌مانده است. کشورهای اروپایی در زمره پرجمعیت‌ترین کشورها نسبت به وسعت سرزمینی هستند. برای مثال نسبت جمعیت به وسعت (Population Density) آلمان و انگلیس ۵ برابر ایران، ۲/۵ برابر ترکیه، ۵/۵ برابر آفریقای جنوبی، ۲ برابر غنا، ۵ برابر تانزانیا، ۳ برابر اتیوپی، ۶۳ برابر لیبی، ۲۶ برابر چاد، ۱۹ برابر کنگو و ۱۳ برابر سودان است. نسبت جمعیت به وسعت در کره‌جنوبی ۱۰ برابر ایران و در ژاپن ۷/۵ برابر ایران است.

لذا برخلاف تصور لیبرال‌های ایرانی- البته اگر ان‌شاءالله مساله‌شان جهالت باشد و نه خدای ناکرده خیانت- جمعیت زیاد از عوامل اصلی پیشرفت کشورهاست. کشورهایی چون چین و هند که پرجمعیت‌ترین کشورهای جهان هستند نیز در دهه‌های اخیر با تکیه بر همین قدرت جمعیتی با سرعت بسیار زیادی مسیر پیشرفت را طی کرده‌اند.

لیبرال‌های ایرانی چون مدیریت اقتصاد را مساوی فروش نفت و مصرف آن می‌دانند، تصورشان این است که هر چه جمعیت کمتر باشد، درآمد سرانه بیشتر شده و سرانه رفاه نیز افزایش خواهد یافت، چنانکه قطر رتبه نخست دنیا را در سرانه تولید ناخالص داخلی (GDP per Capita) دارد.

به تبع همین نگاه است که هرگاه سخن از ایجاد شغل به میان می‌آید، مدیران دولت آقای روحانی و استراتژیست‌های اقتصادی آن درباره منابع مالی اشتغال سوال می‌کنند و می‌گویند ایجاد هر شغل فی‌المثل ۱۰۰ میلیون تومان هزینه دارد و با توجه به میزان درآمد دولت، صرفا می‌توان n تعداد شغل در سال ایجاد کرد. این سخن، ناشی از همان نگاه «ایجاد سرگرمی» به «ایجاد شغل» است. به سبب همین نگاه است که فی‌المثل به جای اینکه نرخ خرید تضمینی گندم به موقع اعلام شود تا کشاورز تصمیم به کاشت گندم بگیرد و هم نیاز کشور تامین شده و هم از محل زنجیره تولید گندم اشتغال به وجود آید، ماه‌ها در اعلام این نرخ تاخیر می‌شود و به سبب بی‌انگیزگی کشاورز برای کاشت محصول، شغل‌زدایی در این حوزه اتفاق می‌افتد و کشور به واردات محصولات کشاورزی وابسته‌تر می‌شود؛ در عوض ۱/۵ میلیارد دلار از صندوق توسعه ملی برای اعطای وام اشتغال به روستاییان برداشت می‌شود تا بلکه با پول‌پاشی و بدهکارسازی روستاییان، شغلی که در حوزه‌ای اساسی چون کشاورزی از دست رفته، جبران شود. اینگونه است که دولت به فروش نفت وابسته‌تر می‌شود؛ چه، از محل پول نفت هم باید گندمی را که می‌توانست کشت شود، وارد کند و هم باید از این محل وامی را برای اشتغال به روستاییان پرداخت کند.

باید گفت اساسا سیاست «اشتغال به مثابه هدف» یک سیاست کاملا غلط و ناشی از همان نگاه «سرگرمی» به اشتغال است. هدفگذاری مسؤولان کشور باید تامین نیازها و پیشرفت کشور باشد. اگر هدفگذاری به این شکل انجام شد، مدیریت کشور سعی خواهد کرد منابع انسانی موجود در کشور را در جهت رفع نیازها و رسیدن به اهداف پیشرفت هدایت کند. اینگونه است که اشتغال نیروی انسانی، نقش یک ابزار را ایفا خواهد کرد نه یک هدف. وقتی دولتی دروازه‌های خود را روی کالاها و خدمات خارجی باز کرده باشد و از محل منابع نفتی، هم نیازش به مصرف و هم نیازش به پیشرفت را با تولیدات خارجی ارضا کرده باشد، روشن است که به جای درک ارزش سرمایه‌های انسانی، جمعیت را سربار خود بداند. وقتی همه نیازها از محل واردات تامین شد، اشتغال نیز در قامت یک نیاز دیگر ظاهر خواهد شد که باید از محل درآمدهای نفتی رفع شود. این است که اگر جلوی واردات قابل تولید در داخل (چه رسمی و چه قاچاق) گرفته شود و برای تامین نیازها، متوجه داخل شویم، اشتغال برای ما نه‌تنها هزینه‌بر نخواهد بود، بلکه ثروت‌آفرین خواهد بود.

کشورهای غربی فقر منابع طبیعی خود را از طریق غارت دیگران جبران کردند و اکثر کشورهای فقیر امروز جهان نیز فقرشان در نتیجه غارتگری غرب است. ایران فقر منابع طبیعی ندارد و در زمره غنی‌ترین کشورهای جهان است. به برکت انقلاب اسلامی، جلوی غارت شدن کشور توسط بیگانگان گرفته شده اما لیبرال‌ها با سیاست‌های ضدجمعیتی، در پی آنند که نیروی انسانی یعنی عامل بهره‌برداری از این منابع بومی و نعمت الهی را تضعیف کنند تا فرآیند غارت از سر گرفته شود تا بیگانه از منابع ما بهره‌برداری کند و ما از محل فروش منابع خود، نیازهای خود را وارد کنیم و در نتیجه این کوته‌نگری، با اتمام منابع دچار افلاس شویم. یادمان نرود اواخر دوران قاجار بیگانگان بر بازار ایران مسلط شدند و تولید ایرانی را از بازار ایرانی محروم کردند تا ریشه تولید را بخشکانند. خزانه قاجار که صرف واردات شد و از جواهرات و مسکوکات خالی شد، کشور دچار افلاس شد.

ایران امروز، هم منابع سرشار طبیعی دارد و هم منابع سرشار انسانی که متولدان دهه ۶۰ شمسی، در زمره گران‌سنگ‌ترین این منابع انسانی هستند و هرجا نشان از پیشرفت و بالندگی و حرکت در مرزهای دانش می‌بینیم، اثری از این فرزندان و تربیت‌شدگان جمهوری اسلامی به چشم می‌خورد. نقمت‌انگاری این نعمت عظیم الهی، ریشه در دچار شدن ذهن برخی مدیران به «بیماری قطری» دارد. تردید نداریم که اگر نقمت‌انگاران جای خود را به این نعمات الهی بدهند، اقتصاد کشور راه پیشرفت را با سرعت بسیار بیشتری خواهد پیمود.

آگهی ابلاغ اوراق مالیاتی

در اجرای ماده ۲۰۸ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب اسفندماه سال ۱۳۶۶ بدینوسیله رای هیات حل اختلاف با مشخصات زیر به مودی ذیربط ابلاغ می‌گردد تا ظرف ۲۰ روز از تاریخ درج این آگهی به اداره امور مالیاتی مربوطه مراجعه و نسبت به حل و فصل پرونده و تسویه حساب مالیاتی اقدام نمایند. در غیر اینصورت طبق موازین قانونی اقدام خواهد شد.

ردیف	شماره پرونده	نام مودی	شماره رای	تاریخ صدور رای	عملکرد سال	منبع مالیاتی	درآمد مشمول مالیات(ریال)	اصل بدهی مالیاتی(ریال)	واحد مالیاتی	نشانی اداره امور مالیاتی
۱	۱۴۳۳	احسان فاتحی بنفشه ورق	۸۲۹۹۸	۹۶/۱۲/۲	۱۳۹۴	مشاغل	۳۰۰۰۴۳۴۷۹	۱۰۰۰۰۱۰۸۷۰	۰۹۳۱	شهرری میدان نماز ک امرایی

روابط عمومی امورمالیاتی شهر و استان تهران

م الف ۴۳۳۰